



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی هفتم؛ دوشنبه ۱۳۹۱/۷/۳

وجوب أداء شهادت

بعد از بحث درباره‌ی وجوب تحمل شهادت و جواز یا عدم جواز اخذ اجرت بر آن، اکنون درباره‌ی مقام أداء شهادت بحث می‌کنیم که آیا واجب است یا خیر و در صورت وجوب، آیا اخذ اجرت بر آن حرام است یا خیر؟

در این‌که أداء شهادت فی‌الجمله واجب است، اختلافی وجود ندارد و همه‌ی فقهاء بدون استثناء قائل به وجوب أداء شهادت هستند. آیات و روایات نیز بر آن دلالت می‌کند، از جمله آیه‌ی شریفه‌ی بعد از آیه‌ی مورد بحث درباره‌ی وجوب تحمل شهادت که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾^۱

اگر در سفر بودید و کاتبی نیافتید و وثیقه‌های دریافت شده [جایگزین سند و گواه] است و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید [و وثیقه نگرفتید] آن کسی که امینش شمرده‌اند باید امانت خود را أداء نماید و از خداوند که پروردگارش است پروا کند و شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.

در این آیه‌ی شریفه ابتداء نهی از کتمان شهادت می‌کند که ظهور در حرمت دارد و در ادامه می‌فرماید:

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۳.

﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ که صراحت در حرمت دارد و این که کتمان شهادت مساوی با گنهکار بودن کاتم شهادت است.

روایات دال بر حرمت کتمان شهادت نیز فراوان است از جمله، روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده و بیان می‌کند آیه مربوط به مقام اداء است، همان‌طور که بیان می‌کند آیه شریفه قبل ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ﴾ مربوط به مقام تحمل است. بنابراین در این که اداء شهادت فی الجمله واجب است، جای هیچ مناقشه‌ای نیست.

عدم وجوب اداء شهادت بر غیر مدعو برای تحمل شهادت

بعد از روشن شدن اصل وجوب اداء شهادت، این بحث مطرح می‌شود که آیا این وجوب به نحو مطلق است و هر کسی که دیده و مطلع بوده باید شهادت دهد یا این که مخصوص کسی است که برای تحمل شهادت دعوت شده بود. عده‌ی قابل اعتنایی گفته‌اند اداء شهادت مطلقاً واجب است، چه بر کسی که به عنوان شاهد گرفته شده و چه بر کسی که به عنوان شاهد اخذ نشده، ولی از آن واقعه مطلع بوده و دیده است.

عده‌ی قابل اعتناء دیگری - که شاید در بین متأخرین نزدیک به اتفاق باشد - گفته‌اند اداء شهادت فقط

بر کسانی واجب است که برای تحمل شهادت دعوت شده و به عنوان شاهد اخذ شده‌اند.^۱

اگر ما بودیم و تنها آیه مبارکه‌ی ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ قول کسانی که اداء شهادت را مطلقاً واجب می‌دانند انتخاب می‌کردیم؛ چون آیه شریفه به نحو اطلاق بیان می‌کند، ولی از آن‌جا که روایات متعددی - که بعضی از لحاظ سند تمام است - بیان می‌کند بر کسی که به عنوان شاهد گرفته نشده، هر چند مطلع باشد واجب نیست اداء شهادت، بلکه مختار است؛ می‌تواند اقامه‌ی شهادت کند

۱. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۲۶۳:

الكلام هنا في أداء الشهادة آخرًا و تحملها أولًا. أما الأول فلا خلاف في وجوبه و تحريم الامتناع منه ... و وجوبه على الكفاية إن زاد الشهود عن العدد المعتبر في ثبوت الحق، و إلا فهو عيني، و إن كان الجميع في الأصل كفايًا، لأن الواجب الكفائي إذا انحصر في فرد كان كالعيني. و المشهور عدم الفرق في الوجوب بين من استدعى و غيره، لعموم الأدلة، و أنها أمانة حصلت عنده فوجب عليه الخروج منها، كما أن الأمانات المالية تارة تحصل عنده بقبولها كالوديعة، و تارة بغيره كتطير الرياح.

و ذهب جماعة منهم الشيخ و ابن الجنيد و أبو الصلاح إلى عدم الوجوب إلا مع الاستدعاء، لصحيفة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إذا سمع الرجل الشهادة و لم يشهد عليها إن شاء شهد، و إن شاء سكت.

و می تواند اقامه نکند، قول دوم را انتخاب می کنیم. البته یک استثنائی را بعداً ذکر خواهیم کرد.

این روایات را صاحب وسائل^۱ در بابی با عنوان «بَابُ أَنْ مَنْ عَلِمَ بِشَهَادَةٍ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا جَازَ لَهُ أَنْ يُشْهَدَ بِهَا وَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَخَافَ ضِيَاعَ حَقِّ الْمَظْلُومِ» جمع آوری کرده که عبارتند از:

روایات دال بر عدم وجوب اداء شهادت بر غیر مدعو برای تحمل شهادت

۱. صحیحی محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ
الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ
لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ.
وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.^۱

محمد بن مسلم از امام باقر^{علیه السلام} نقل می کند که فرمودند: اگر کسی شهادت را بشنود [یعنی مورد شهادت را بشنود] اما از او نخواستند شاهد باشد، مختار است می تواند شهادت دهد و می تواند سکوت کند.

دلالت این روایت بر این که اداء شهادت مطلقاً واجب نیست واضح است.

۲. مصححی هشام بن سالم:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ
سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ
شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ وَ قَالَ: إِذَا أُشْهِدَ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا أَنْ يُشْهَدَ.
وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ.^۲

هشام بن سالم از امام صادق^{علیه السلام} نقل می کند که فرمودند: هرگاه مردی شهادت را شنید [یعنی از واقع مطلع باشد] ولی به عنوان شاهد گرفته نشد، مختار است می تواند شهادت دهد و می تواند سکوت کند و فرمودند اگر به عنوان شاهد گرفته شده باشد، چاره ای ندارد جز این که اداء شهادت کند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، کتاب الشهادت، باب ۵، ح ۱، ص ۳۱۷ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۲.

۲. همان، ح ۲، ص ۳۱۸ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۱.

۳. صحیحہ ی محمد بن مسلم:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ أَسْقَطَ لَفْظَ فَهُوَ بِالْخِيَارِ.

۴. موثقہ ی محمد بن مسلم:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ إِلَّا إِذَا عَلِمَ مِنَ الظَّالِمِ فَيَشْهَدُ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ.

۵. روایت محمد بن مسلم:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْضُرُ حِسَابَ الرَّجُلَيْنِ فَيَطْلُبَانِ مِنْهُ الشَّهَادَةَ عَلَى مَا سَمِعَ مِنْهُمَا قَالَ: ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَشْهَدْ وَ إِنْ شَهِدَ شَهِدَ بِحَقِّ قَدْ سَمِعَهُ وَ إِنْ لَمْ يَشْهَدْ فَلَا شَيْءَ لِأَنْهُمَا لَمْ يُشْهَدَا.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى مِثْلَهُ.^۱

این روایت از لحاظ سند به خاطر محمد بن عبدالله بن هلال که توثیق ندارد ناتمام است.

محمد بن مسلم می گوید از امام باقر عليه السلام درباره ی مردی سؤال کردم که در حساب دو نفر حاضر بود، از او طلب می کنند که بر آنچه از این دو شنیده شهادت دهد، حضرت فرمودند: مختار است اگر خواست می تواند شهادت دهد و اگر نخواست شهادت ندهد، ولی اگر شهادت داد باید آنچه را شنیده به حق شهادت دهد و اگر شهادت ندهد اشکالی ندارد؛ چون او را به

۱. همان، ح ۵ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۲.

عنوان شاهد نگرفته بودند.

این روایت به روشنی دلالت می‌کند مراد از «وَلَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا» به این معناست که او را به عنوان شاهد نگرفته بودند؛ یعنی دعوت نکرده بودند تحمل شهادت کند؛ نه این که برای أداء شهادت دعوت نشده است؛ چون در این روایت تصریح می‌کند از او طلب می‌کنند که چون در حساب حاضر بود، أداء شهادت کند، ولی حضرت می‌فرماید از آن جا که ایشان را به عنوان شاهد نگرفته بودند؛ یعنی دعوت برای تحمل شهادت نشده بود، مختار است می‌تواند شهادت دهد می‌تواند شهادت ندهد. روایت بعدی نیز قریب به این روایت است.

۶. صحیح‌های دیگر محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ ۱ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
الْبَاقِرِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَشْهَدُ حِسَابَ الرَّجُلَيْنِ ثُمَّ يُدْعَى إِلَى الشَّهَادَةِ قَالَ: إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَإِنْ
شَاءَ لَمْ يَشْهَدْ. ۲

سند صدوق عليه السلام به علاء بن رزین صحیح است، پس این روایت از لحاظ سند تمام است.

مضمون این روایت مانند روایت سابق است و بیان می‌کند اگر شخصی حاضر در حساب دو نفر بود، ولی به عنوان شاهد اخذ نشد و دعوت به تحمل شهادت نشد، اگر از او خواستند أداء شهادت کند، لازم نیست قبول کند، بلکه مختار است. پس معلوم می‌شود تفصیل در لزوم یا عدم لزوم أداء شهادت، مربوط به مقام تحمل است، اگر دعوت برای تحمل شده باشد باید أداء شهادت کند و اگر دعوت نشده باشد و خودش حاضر بوده، لازم نیست أداء شهادت کند، بلکه مختار است.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۶۱:

و ما كان فيه عن العلاء بن رزین فقد روئته عن أبي و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و الحمیری جمیعا عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن العلاء بن رزین.

و قد روئته عن أبي و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله و الحمیری جمیعا عن محمد بن أبي الصهبان عن صفوان بن يحيى عن العلاء.

و روئته عن أبي - رضی الله عنه - عن علي بن سليمان الزراري الكوفي عن محمد بن خالد، عن العلاء بن رزین القلاء.

و روئته عن محمد بن الحسن - رضی الله عنه - عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علي بن فضال و الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزین.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب الشهادت، باب ۵، ح ۶، ص ۳۱۹ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵.

۷. مرسله‌ی یونس:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ
يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ
عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَإِنْ شَاءَ سَكَتَ إِلَّا إِذَا عَلِمَ مِنَ الظَّالِمِ فَيُشْهَدُ وَ لَا يَحِلُّ
لَهُ أَنْ لَا يُشْهَدَ.^۱

یونس از بعض رجالش نقل می‌کند که وقتی مردی بشنود ولی شاهد گرفته نشود بر آن،
مختار است اگر خواست می‌تواند شهادت دهد و اگر خواست سکوت کند، مگر این که ظالم را
بشناسد که باید شهادت بدهد و شهادت ندادن برای او جایز نیست.

بنابراین این روایات به روشنی دلالت می‌کند آداء شهادت در صورتی واجب است که برای تحمل
شهادت دعوت شده باشد و به عنوان شاهد گرفته شود و الا اگر شاهد گرفته نشود، بلکه خودش حاضر
باشد، واجب نیست شهادت دهد.

بعض روایات که تجویز شهادت برای مطلق حاضر می‌کند یا مطلق حضور را کافی برای طلاق می‌داند،
با روایات مفصل تنافی ندارد. روایات مذکور در این باب از وسائل الشیعه چنین است:

- روایت محمد بن مسلم:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ
بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَشْهَدُ حِسَابَ الرَّجُلَيْنِ ثُمَّ يُدْعَى إِلَى
الشَّهَادَةِ قَالَ: يَشْهَدُ.^۲

محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که درباره‌ی مردی که در حساب دو نفر حاضر
بوده، سپس برای آداء شهادت دعوت می‌شود سؤال کردم، حضرت فرمودند: شهادت بدهد.

این روایت از لحاظ سند به خاطر احمد بن یزید که مجهول است ناتمام است. از لحاظ دلالت هم
منافاتی با روایات قبل ندارد؛ زیرا معنایش این است که می‌تواند شهادت بدهد.

- روایت علی بن احمد بن اَشِیم:

۱. همان، ح ۱۰، ص ۳۲۰ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۵۸.

۲. همان، ح ۷.

و [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ ١ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا
 الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَهَّرَتْ امْرَأَتُهُ مِنْ حَيْضِهَا فَقَالَ: فُلَانَةٌ طَالِقٌ وَقَوْمٌ يَسْمَعُونَ كَلَامَهُ
 لَمْ يَقُلْ لَهُمْ أَشْهَدُوا أَوْ يَقَعُ الطَّلَاقُ عَلَيْهَا قَالَ: نَعَمْ هَذِهِ شَهَادَةٌ أَوْ فَيَتْرُكُهَا مُعَلَّقَةً. ٢

سند جناب صدوق عليه السلام به علی بن احمد بن اشیم به خاطر محمد بن علی ماجیلویه ناتمام است و علی
 بن احمد بن اشیم نیز توثیق ندارد، پس این روایت از لحاظ سند ناتمام است.

علی بن احمد بن اشیم می گوید: از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم درباره‌ی مردی که بعد از
 پاک شدن همسرش از حیض، صیغه‌ی طلاق جاری کرد و گفت «فلانة طالق» و یک عده‌ای
 کلام او را شنیدند، ولی به آن‌ها نگفت شما شاهد باشید، آیا این طلاق واقع می‌شود؟ فرمودند:
 بله این شهادت است.

این روایت دلالت می‌کند در خصوص طلاق، حضور یک عده‌ای در مجلس طلاق، کافی برای اشهاد
 است و لازم نیست از آن‌ها دعوت برای تحمل شهادت کنند. بنابراین منافاتی با روایات دیگر ندارد.

پس روایات دال بر وجوب اداء شهادت، فقط در صورت دعوت برای اشهاد است، اما با این حال،
 بعضی مطلقاً قائل به وجوب اداء شهادت شده‌اند که مستندشان یکی از این دو دلیل می‌تواند باشد:

ادله‌ی قائلین به وجوب اداء شهادت مطلقاً

١. کسانی مثل ابن ادریس که خبر واحد را حجت نمی‌دانند، بالطبع این اخبار را که در حد استفاضه
 است و به حد تواتر نرسیده، حجت نمی‌دانند و در نتیجه به اطلاق آیه‌ی شریفه تمسک می‌کنند که
 می‌فرماید کتمان شهادت نکنید.

٢. برخی دیگر که خبر واحد را نیز حجت می‌دانند می‌گویند: اطلاق آیه‌ی شریفه آن قدر قوی است که
 این روایات نمی‌تواند آن را تقیید کند؛ زیرا اگر کسی از واقعه خبر داشته باشد و شهادت ندهد، مصداق
 کتمان شهادت است و آیه‌ی شریفه بالصراحه از آن نهی می‌کند.

١. من لا یحضره الفقیه، ج ٤، ص ٥١٥:

و ما کان فیہ عن علی بن أحمد بن أشیم فقد رویته عن محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه - عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن
 محمد بن خالد، عن علی بن أحمد بن أشیم.

محمد بن علی بن ماجیلویه توثیق ندارد، بنابراین سند شیخ صدوق به علی بن احمد بن اشیم ناتمام است.

٢. همان، ح ٨ و من لا یحضره الفقیه، ج ٣، ص ٥٦.

ولی این کلام درست نیست؛ زیرا این روایات بیان می‌کند کتمان در جایی حرام است که برای تحمل شهادت دعوت شده باشد، بنابراین آیه‌ی شریفه را تقييد می‌کند.

إن قلت: اگر شهادت ندهد، باعث تضييع حق می‌شود در حالی که شارع اهتمام به تضييع نشدن حقوق دارد.

قلت: بله در جایی که به طور قطع بداند حق ضایع می‌شود و ظالم را بعینه بشناسد، روایات آن را استثناء می‌کند و باید شهادت بدهد؛ مثلاً در روایت چهارم که صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم است فرمود: «إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ إِلَّا إِذَا عَلِمَ مِنَ الظَّالِمِ فَيَشْهَدُ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ إِلَّا أَنْ يُشْهَدَ» یعنی اگر ظالم را بعینه بشناسد [و در نتیجه بداند یا احتمال دهد شهادت او به نفع مظلوم تمام می‌شود] واجب است شهادت دهد، ولی اگر ظالم را نشناسد؛ مثلاً احتمال دهد دین را پرداخت کرده، لازم نیست شهادت دهد. در مرسله‌ی یونس نیز فرمود: «إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ إِلَّا إِذَا عَلِمَ مِنَ الظَّالِمِ فَيَشْهَدُ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ لَا يُشْهَدَ»^۱ اگر این دو روایت نیز نبود، باز از باب منع از منکر می‌گفتیم واجب است در جایی که می‌داند ظالم چه کسی است، شهادت دهد و با شهادتش دفع ظلم کند.

پس نتیجه‌ی بحث در مورد وجوب أداء شهادت این شد که اصل وجوب أداء شهادت اجماعی است و کتاب و سنت بر آن دلالت می‌کند، فقط در جایی که برای تحمل شهادت دعوت نشده باشد، أداء شهادت واجب نیست، مگر این که بداند ظالم کیست که در آن صورت نیز واجب است أداء شهادت کند.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۱. مرسله‌ی صدوق نیز بر این مطلب دلالت می‌کند: قَالَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ] وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: الْعِلْمُ شَهَادَةٌ إِذَا كَانَ صَاحِبُهُ

مَظْلُومًا. امیرخانی